

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ: تدارک کمونیستی

۲۴ سپتمبر ۲۰۲۲

## از انفجار خشم تا انقلاب اجتماعی: اکنون چه باید کرد؟

همه ملزومات مادی تحولی رو به پیش با سرعتی شگفت انگیز در حال فراهم شدنند. آنچه امروز باید انجام داد تلاش برای شکل دادن به این توده بی شکلی است که امروز در اثر برانگیختگی به تحرک در می‌آید اما نه قادر به تشخیص راه پیروزی است و نه حتی قادر به تشخیص درست دوست و دشمن. در چنین لحظاتی است که کمونیسم به مثابه جنبش انتقاد همه جانبه از نظم مسلط باید بتواند حقانیت خویش را در عرصه عمل به منصفه ظهور برساند.

\*\*\*\*\*

آنچه امروز در خیابانهای شهرهای ایران می‌گذرد نه شورش است و نه انقلاب. بیان خشم مقدس توده انبوهی از جوانان مستأصل و ناامید از آینده است که قتل مهسا امینی به مثابه جرقه ای در انبار باروت به انفجار آن منجر شده است. با این همه این انفجار خشم، این عصیان، فقط یک پدیده گذرا نیست. این لحظه متمایزی است در اعتراض اجتماعی با نتایجی مهم در آرایش آتی قواء در مبارزه طبقاتی در ایران.

عصیان شهریور - سنبله - ۱۴۰۱ از وجوهی برخوردار است که آن را از تلاطمات سالهای گذشته متمایز می کند. خلاف شورهای دی م - جدی - سال ۹۶ و آبان ماه - عقرب - ۹۸ که تخریب اوضاع معیشتی توده های زحمتکش مردم علت بلاواسطه آنان را تشکیل می داد، علت بلاواسطه عصیان ۴۰۱ واقعه‌ای معین در سپهر اجتماعی بود که در ارتباط مستقیم با وضعیت معیشتی توده های مردم قرار نداشت. با این حال عصیان ۴۰۱ علی رغم تعلق صوری انگیزه بلاواسطه آن به حوزه جامعه مدنی، با تمام اعتراضات برخاسته از دل جامعه مدنی نیز متمایز بود.

ویژگی خصلت نمای تمام اعتراضات «مدنی» در ایران در آن بود که نیروی اصلی و پیش برنده آن را طبقه متوسط شهری تشکیل می داد. به ویژه در شهرهای بزرگ. و ویژگی خصلت نمای تمام اعتراضات بزرگ معیشتی سالهای اخیر در آن بود که این نیروی اصلی در حاشیه شهرها و در میان توده های زحمتکش پایگاه اصلی خود را می یافت. با گذار از اعتراض مدنی دهه هشتاد و اوج ارتجاعی آن یعنی جنبش سبز به اعتراض معیشتی نیمه دوم دهه نود، ثقل جنبشهای اجتماعی نیز جابه جا شده و به میان توده های زحمتکش انتقال یافت در حالی که پوسته های ایدئولوژیک جنبشها کم یا بیش ثابت مانده بود.

عصیان شهریور - سنبله - ۴۰۱ از این ویژگی متمایز برخوردار است که علت بلاواسطه آن در سپهر زندگی اجتماعی قرار دارد اما دامنه آن این بار در میان لایه‌های رو به پائین طبقه متوسط و طبقات فرودست جامعه در حال گسترش

است. طبقات فرودستی که نه نقض حقوق شهروندی و سلب آزادی‌های مدنی، بلکه تخریب وضعیت معیشتی دغدغه اصلی زندگی آنان را تشکیل می‌دهد. بدون این بیعدالتی گسترده طبقاتی، بدون محرومیتها و فقر و فاقه در حال گسترش عمومی، تصور شکل‌گیری این عصیان غیر ممکن است. مرگ مهسا آن آخرین دانه ارزنی بود که کمر شتر را شکست. لحظه مرگ مهسا به لحظه تلاقی آن دو سویه اجتماعی تبدیل شده است و این آن چیزی است که عصیان کنونی را از شورشهای ۹۶ و ۹۸ و از طغیان ۸۸ متمایز می‌کند. این لحظه نوینی در حیات جامعه است.

با این همه عصیان کنونی از همان چیزی رنج می‌برد که شورشهای معیشتی ۹۶ و ۹۸ رنج می‌بردند. بر این عصیان نیز خرافه سنگین اولترالبرالیسم ارتجاعی چنبره زده است که در ضدیت با بیعدالتی‌های فراگیر جمهوری اسلامی پرچم بیعدالتی‌های فراگیر متقابلی را بر می‌افروزد. در دفاع از شکاف طبقاتی اگر بدتر از جمهوری اسلامی نباشد بهتر از آن نیست و در برابر شکاف مذهبی رسمی نظام شکاف ملی و منطقه‌ئی را قرار می‌دهد که باز هم اگر بیش از آن شکاف مذهبی مخاطره آمیز نباشد کمتر از آن نیست. ترکیب اجتماعی عصیان کنونی نیز دقیقاً به مانند شورشهای ۹۶ و ۹۸ به هیچ وجه در جریانات ایدئولوژیک و سیاسی مسلط بر آن بازتاب نمی‌یابد. عصیانی که در پایه به توده‌های مردم تعلق دارد و در بالا به ارتجاع لیبرال-امپریالیستی و سرانجام شکل بروز عصیان کنونی نیز همان شکلی است که در شورش‌های پیشین بود: توفنده اما بدون نقشه؛ رادیکال در شکل اما فاقد ظرفیت تداوم و دقیقاً به همین دلایل نیز عصیان کنونی با احتمال قریب به یقین باز هم به همان نتایجی منجر خواهد شد که شورشهای پیشین منجر شدند. سرکوب خواهد شد و فرو خواهد نشست تا بغض دیگری بر بغضهای تلنبار شده درون جامعه افزوده گردد. مسأله گرهی عصیان امروز همانی است که در سالهای ۹۶ و ۹۸ نیز بود. مادام که یک جنبش اعتراضی اجتماعی قادر به انتقال تصویری امیدبخش از آینده نباشد؛ مادام که چنین جنبشی از درایت و بلوغ سیاسی لازم برای نه فقط عقب راندن نظام حاکم، بلکه همچنین پس زدن اپوزیسیون ارتجاعی برخوردار نباشد؛ مادام که قادر به نشان دادن آن توان سیاسی لازم برای اداره امور چه در جریان مبارزه و چه در فردای یک پیروزی احتمالی نباشد؛ نه از توان همه گیر شدن در میان توده‌های زحمتکش برخوردار خواهد گردید و نه به طور اولی از امکان پیروزی. شکست عصیان باز هم به معنای اشاعه بیشتر استیصال خواهد بود و در جامعه‌ای مستأصل بدون چشم انداز خروج، این انحطاط است که باز هم گسترش خواهد یافت تا در زمانی دیگر دور دیگری از بروز نارضائی واقع شود.

با این همه عصیان امروز از این نقطه نظر نیز متفاوت است که در لحظه تاریخی متفاوتی واقع می‌شود. امروز جهان سرمایه داری با بزرگترین شکاف تمام دوران استقرار خویش مواجه است و هیچ نیروئی در هیچ کدام از قطبهای جهانی متخاصم قادر به ارائه چشم انداز حفظ و بقای نظام سرمایه داری برای دوره ای طولانی نیستند. نیروهای رزمجوی قطب رو به عروج، از چین و روسیه تا هندوستان و برزیل و سایر کشورهای مشابه، ممکن است بتوانند برای حوزه‌های ملی خود موفقیت‌هایی کسب کنند اما هیچ کدام قادر نخواهند بود حیات دیرپائی برای سرمایه داری متلاطم، لرزان و درگیر در سخت ترین دشواریهای طول عمر خود را در سطح جهانی تضمین کنند و آن نیروهایی که تاکنون ضامن حفظ این نظام بودند، اکنون با شکست در برابر دشواریهای نوین پیش روی، برای همیشه توانائی حفظ آن نظم بین‌المللی را نیز از دست می‌دهند. برای لیبرالیسم متأخر که در انواع ایدئولوژی‌های محیط زیست گرایانه و مبتنی بر جنسیت تصنعی از یک سو در هیأتی اولترالبرال ظاهر می‌شود و از سوی دیگر هر چه بیشتر هم خود مشخصات فاشیستی به خود می‌گیرد و هم علناً به تقویت گرایشات و جریانات فاشیستی دست می‌زند، وضعیت کنونی چیزی غیر از اعلام ورشکستگی به همراه نداشته است. در سطح جهانی این جریانی است رو به عقب نشینی که تلاشهایش برای

شکل دادن به نظم مطلوب خویش، از امریکای لاتین تا بلاروس و خاورمیانه و شرق آسیا، یکی پس از دیگری ناکام می‌مانند و اکنون بیشتر و بیشتر در سنگر و دژ اصلی خود یعنی اروپا و امریکای شمالی پناه می‌گیرند. این لحظه تاریخی است که تشدید تضادها در ایران نیز در آن واقع می‌شود. لحظه‌ای که خود در روند تشدید تضادها در ایران مؤثر بوده و به آن شتاب بخشیده است. دو سوی این جدال بزرگ جهانی در سپهر سیاست ایران در دو قطب متخاصمی بازتاب می‌یابند که یک سر آن را هسته اصلی نظام با نیروهای نظامی و بدنه حزب الهی اش و سر دیگر آن را ائتلاف گسترده ای از درون نظام تا اپوزیسیون سرنگونی طلب و تجزیه طلب و برانداز آن تشکیل می‌دهند. دو قطبی که هر دو ناتوان از ارائه پاسخ به گرهی ترین و پایه‌ئی ترین معضلات جامعه ایران امروز هستند. به عبارتی دیگر، همه ملزومات مادی تحولی رو به پیش با سرعتی شگفت انگیز در حال فراهم شدنند. آنچه امروز باید انجام داد تلاش برای شکل دادن به این توده بی شکلی است که امروز در اثر برانگیختگی به تحرک در می‌آید اما نه قادر به تشخیص راه پیروزی است و نه حتی قادر به تشخیص درست دوست و دشمن. در چنین لحظاتی است که کمونیسم به مثابه جنبش انتقاد همه جانبه از نظم مسلط باید بتواند حقانیت خویش را در عرصه عمل به منصفه ظهور برساند. این حقانیت نه تاریخی است و نه از پیش داده شده. امری است مربوط به عمل اجتماعی و عمل اجتماعی در مقطع کنونی یعنی مبارزه برای تبدیل عصیانهای کنونی به جنبشهایی آگاهانه، نقشه مند و دارای تاکتیکهای مناسب برای پیشروی و عقب راندن دشمنان طبقاتی و همه این‌ها تنها در یک صورت قابل تحققند:

سازماندهی، سازماندهی و باز هم سازماندهی

رفقا، فرصتها را از دست ندهیم.

**سازمان تدارک کمونیستی**

۳۱ شهریور - سنبله - ۲۲/۱۴۰۱ سپتمبر ۲۰۲۲